

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال ششم، شماره ۳، پیاپی ۲۲، پاییز ۱۴۰۱
صفحات: ۲۸-۷
تاریخ دریافت: ۱۳/۰۵/۱۴۰۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۲۵/۰۸/۱۴۰۱
نوع مقاله: پژوهشی

بیداری اسلامی و نیروهای تاثیرگذار در روند دموکراتیزاسیون در مصر (۲۰۱۸ - ۲۰۱۱)

خسرو آرام* / علیرضا رضایی** / عباس صالحی***

چکیده

بیداری اسلامی و شروع قیام مردمی و تحولات داخلی مصر (ژانویه ۲۰۱۱) که منجر به سرنگونی مبارک شد، نشانگر آغاز مرحله جدیدی در حیات سیاسی مصر بود که انتظار می‌رفت، استبداد و دیکتاتوری از این کشور برای همیشه دور شده و حکومتی دموکراتیک بر مبنای نظم نوین سیاسی جایگزین گردد. در ابتدای امر نیز با برگزاری انتخابات و انتقال قدرت به محمدمرسی به عنوان رئیس جمهور، روند دموکراتیزاسیون جاری گشت، اما در اندک مدتی، ژنرال السیسی با کودتایی خرنده، به بهانه حفظ امنیت و بهبود اوضاع اقتصادی، مرسی را بازداشت و در ادامه قدرت را شخصا به دست گرفت. که نشان از ناکامی روند دموکراتیزاسیون و شکست مطالبات دموکراسی خواهی مردم در این کشور دارد. آنچه در این مقاله سوال اصلی می‌باشد اینست که؛ خیزش دموکراسی مردم مصر در سال ۲۰۱۱ تاکنون چه نتایجی به دنبال داشته است؟ و کدام نیروها بر جریان دموکراسیزاسیون مردم مصر تاثیرگذار بوده‌اند؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد، خیزش دموکراسی خواهی مردم مصر با دخالت ارتش و برکناری محمد مرسی از ریاست جمهوری در عمل ناموفق نشان داده است. مهمترین نیروهای تاثیرگذار در روند دموکراتیزاسیون مصر، عبارتند از: ارتش، حزب اخوان المسلمین، احزاب و گروه‌های سکولار و ملی‌گرا. البته نباید از مداخلات خارجی غافل ماند. روش پژوهش، بصورت کیفی، اسنادی و کتابخانه‌ای، به کمک ابزار فیش‌برداری از کتب و مقالات فارسی و انگلیسی می‌باشد و در نهایت اطلاعات جمع‌آوری شده بصورت توصیفی تحلیل می‌شود.

کلید واژه‌ها

بیداری اسلامی، دموکراتیزاسیون، ارتش، اخوان المسلمین، محمدمرسی، ژنرال السیسی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

** دانشیار روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسئول)

alirezarezaei@gmail.com

*** استادیار علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

مقدمه

در میان کشورهای عربی که موج دموکراسی خواهی را از سال ۲۰۱۱ و در جریان بهار عربی تجربه کرده‌اند، مصر به عنوان مهم‌ترین کشور جهان عرب از نقش متمایز و ممتازی برخوردار می‌باشد. لیکن باوجود مشترکات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در ظهور و بروز جریان‌های انقلابی و دموکراسی خواه در کشورهای منطقه، لیکن این کشورها در طی مراحل انقلابی و ادامه مسیر خود به سوی دموکراسی با شرایطی و در نهایت با نتایج متفاوتی روبه‌رو بوده‌اند. بر همین اساس زین‌العابدین بن‌علی در تونس، حسنی مبارک در مصر و معمر قذافی در لیبی که نوعی «جمهوریت موورثی» در کشورهای خود مستقر کرده بودند، سقوط کرده و انقلابیون به پیروزی دست یافتند. اما کشورهای یمن و سوریه همچنان درگیرودار مناقشات داخلی بوده که پرداختن به آنها خارج از موضوع این مقاله می‌باشد.

در بیان چارچوب نظری این مقاله می‌توان گفت؛ معیار اصلی میزان کامیابی جنبش‌های انقلابی دموکراسی خواه، همان موفقیت مرحله انتقالی در دستیابی به توافق میان گروه‌های سیاسی و تدوین قانون اساسی جدید برای مرحله پس از انقلاب و همچنین حجم تسلط سیاست و عملکرد سیاسی بر این مرحله می‌باشد. ساموئل هانتینگتون "آزمون گردش دو نوبتی قدرت" را برای راستی آزمایشی دموکراسی‌های نوپا معرفی کرده است و دو نوبت انتقال مسالمت‌آمیز قدرت را برای معرفی کشوری به عنوان دموکراسی مستحکم معرفی نموده، شاهد موفقیت تونس در انتقال دموکراتیک قدرت و ارائه مدلی مطلوب در فرایند دموکریزاسیون جنبش‌های عربی می‌باشیم. این امر در حالی است که کشور مصر، پس از تجربه کوتاه مدت دموکراسی، اکنون مجدداً صاحب حکومت دیکتاتوری شده است.

این امر در حالی است که در ابتدای این جنبش‌ها، به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای اخوان المسلمین در مصر، در نخستین انتخابات، موفق به کسب قدرت شد. لیکن عملکرد رهبران سیاسی این حزب اسلام-گرا، فرایند میل به دموکراسی در این کشور را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. از طرف دیگر، ساخت اجتماعی و تفاوت فضای سیاسی حاکم بر کشور مصر خود شرایط متفاوتی را در تحقق دموکراسی در این کشور رقم زده است. در واقع مصر با برخورداری از کهن‌ترین میراث دولت و آغازگر بیداری در میان کشورهای عربی، فاقد بستر و ساخت اجتماعی تکثرگرای سیاسی بوده و قواعد سنتی در مصر نتوانسته است قواعد مدرن را پشت سر بگذارد و جامعه مصر دچار سرخوردگی شده و در فقدان فرهنگ سیاسی یکپارچه، جنبش‌های اجتماعی به چالش کشیده شده‌اند. (نبوی و ابراهیم‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۲) و این امر خود به عنوان مانعی بر سر راه تحقق فرایند دموکراسی سازی در این کشور قابل تبیین می‌نماید. از طرف دیگر، در بررسی فرایند دموکریزاسیون در این کشور، توجه به نقش نهادهای نظامی امری ضروری می‌نماید که بطور

کلی فرایندهای سیاسی را متاثر می‌سازد. لذا توجه به نقش نیروهای نظامی و بطور خاص ارتش در کشور مصر و موقعیت این طبقه در شبکه‌های سیاسی و اقتصادی کشور ضروری می‌نماید تا بدین ترتیب امکان بررسی و تحلیل نقش آنها در فرایند دموکریزاسیون در دو کشور مصر محقق گردد. بخصوص آنکه انقلاب مردمی سال ۲۰۱۱ میلادی در شرایطی در مصر به راه افتاد که ارتش از سال ۱۹۵۲ میلادی همواره بر آن حکمرانی می‌کرد. افزون بر این نقش برخی از کشورهای منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز در اثرگذاری بر روند دموکراسی خواهی در این کشور غیرقابل کتمان است. کشورهایی همانند ترکیه، عربستان، قطر و ایران در منطقه تلاش می‌کنند الگوی سیاسی مدنظر خویش در این مصر پیاده شود.

همچنین در کنار علل و عوامل داخلی، بدون تردید علل و عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی نیز در موفقیت و یا عدم کامیابی مصر در تحقق دموکراسی مطلوب تاثیر بسیار داشته‌اند. این امر بخصوص بواسطه‌ی موقعیت خاص منطقه‌ای این بازیگر سیاسی و موقعیت استراتژیک آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است بطوریکه نمی‌توان بررسی فرایند دموکراسی سازی در مصر را بدون توجه به نقش و تاثیر جایگاه منطقه‌ای و تاثیرگذاری عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. بر این اساس پژوهش پیش روی بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی به ارزیابی این مسئله بپردازد که نتایج خیزش‌های دموکراسی خواه در کشور مصر در حد فاصل سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ چیست؟

در بیان اهمیت و ضرورت پژوهش پیش روی، ذکر این نکته ضروری است که حدود ده سال از شکل‌گیری تحولات منجر به انقلاب در منطقه بحران خیز خاورمیانه و شمال آفریقا می‌گذرد، تحولاتی که با قیام مردم تونس در اواخر سال ۲۰۱۰ آغاز شد و منجر به سرنگونی دیکتاتوری این کشور شد و الگویی برای مردم سایر کشورهای منطقه بود تا بتوانند بر علیه حکومت‌های دیکتاتوری کشور خود قیام کنند و رخدادی عظیم در تاریخ کشورشان ایجاد کنند، همانند آنچه در مصر روی داد. اما در حالیکه مهمترین خواست مردم در این کشورها، دموکراسی خواهی و سرکوب دیکتاتوری و مشکلات اقتصادی بود، نتایج متفاوتی رقم خورده است. در واقع روند دموکریزاسیون در این منطقه استراتژیک و در میان این بازیگر مهم و تاثیرگذار منطقه با تفاوت‌های چشمگیری مورد تعقیب قرار گرفته است که بدون تردید این روندها نه تنها آینده سیاسی مصر، بلکه آینده سیاسی و امنیتی منطقه خاورمیانه را تحت تاثیر قرار خواهد داد. لذا توجه به علل و زمینه‌های شکل‌گیری جنبش انقلابی و دموکراسی خواهی در این کشور، برای ارائه الگوهایی مناسب در جهت تحقق اهداف جریان‌های انقلابی در منطقه و ارائه راهکارهایی در جهت رفع موانع پیش روی فرایند دموکراتیزاسیون در این منطقه لازم و ضروری می‌نماید.

معیارهای سنجش دموکراسی از منظر رابرت دال

در این مقاله برای سنجش دموکراسی در کشور مصر از دیدگاه رابرت دال استفاده شده است، و تلاش شده است که در نهایت بدانیم آیا با توجه به این دیدگاه دموکراسیزایون در مصر موفق بوده است یا خیر؟ به اعتقاد «رابرت دال»، پنج معیار و ملاک برای سنجش دموکراسی وجود دارد. هرگاه حکومتی، این معیارها را دارا باشد، می‌توان گفت آن حکومت، تمام عیار «دموکراتیک» هست. مهمترین معیارهایی که از منظر رابرت دال مطرح شده است عبارتند از:

- **مشارکت واقعی:** قبل از هرچیز مردم می‌بایست فرصتهای مساوی و واقعی به منظور بیان دیدگاه‌های شان در باره آن را داشته باشند. طبق دیدگاه کوهن، مشارکت، مفهوم کلیدی دموکراسی و قوام دموکراسی، به مشارکت است (کوهن^۱: ۱۳۷۳: ۲۷-۲۸).

- **رأی برابر:** زمانیکه مردم می‌خواهند رئیس جمهور کشورشان را انتخاب کنند یا به قانون اساسی و تصمیماتی راهبردی معطوف به زندگی سیاسی - اجتماعی شان رأی بدهند، تمام «آراء» باید «برابر» تلقی شوند.

- **تحصیل درک روشن‌گرانه:** مردم، در زمان محدود قانونی تا زمان رأی‌گیری، باید فرصتهای برابر، برای آشنائی با سایر سیاستهای بدیل و پیامدهای آنها را داشته باشند.

- **کنترل دستور کار سیاسی:** «اعضای [جامعه] باید فرصت مقتضی برای تصمیم‌گیری در مورد اینکه چگونه باید مطالب را در دستور کار قرار دهند و در باره چه مطالبی بحث کنند داشته باشند» (دال^۲: ۱۳۷۸: ۴۸-۴۹).

- **ادغام بزرگسالان:** «همه، یا به هر حال، اکثر بزرگسالان باید از حقوق کامل شهروندی که در چهار ملاک قبلی به آنها اشاره شد برخوردار باشند» (دال، همان، ۴۹).

از منظر رابرت دال نهادهای سیاسی یک حکومت دموکراتیک مبتنی بر نمایندگی عبارتند از:

- **مقامات منتخب:** «نظارت بر تصمیم‌گیریهای حکومت در مورد سیاستگذاری قانوناً در اختیار مقاماتی نهاده شده که توسط شهروندان انتخاب می‌شوند. بنابراین، حکومت‌های دموکراتیک جدید مبتنی بر نمایندگی هستند» (دال، ۱۳۷۸: ۱۰۶). در دموکراسی‌های مبتنی بر نظام نمایندگی، مردم نمی‌توانند به دلیل وسعت جغرافیائی یا کثرت جمعیت به صورت مستقیم مشارکت و آقعی در تصمیم‌گیری‌های

¹ Cowhan

² Dal

حکومتی داشته باشند. تحت این شرایط، مردم چگونه می‌توانند بر دستور جلسه تصمیم‌گیری‌های حکومت کنترل داشته باشند؟ چگونه مطمئن شوند که به مسائل بنیادی و راهبردی آنان به اندازه کافی رسیدگی می‌شود؟ نهاد موصوف در فوق، در چنین زمانی و به این جهت مورد نیاز یک کشور دموکراتیک است تا مقامات منتخب از سوی مردم بر تصمیم‌گیری‌های حکومت کنترل داشته تا سیاستهای مستقل از خواست مردم اتخاذ نمایند.

– **انتخاب آزاد، منصفانه و مکرر:** «مقامات منتخب درانتخابات مکرر و منصفانه بر گزیده می‌شوند که اعمال زور در آنها نسبتاً نا معمول است» (دال، همان: ۱۰۶). آزاد بودن در انتخاب بدان معناست که شهروندان بدون ترس از تلافی به پای صندوق‌های رأی بروند؛ و منصفانه بودن بدین معناست که تمام آراء، برابر محسوب شوند. (همان: ۱۱۹).

– **آزادی بیان:** «شهروندان حق دارند بدون وا همه از مجازات سخت، نظر خود را در مورد مسائل سیاسی به معنای وسیع کلمه، که شامل انتقاد از مقامات، حکومت، نظام، نظم سیاسی - اقتصادی، ایدئولوژی حاکم نیز می‌شود، بیان کنند» (دال، همان: ۱۰۶). به گفته بسیاری از اندیشمندان و فیلسوفان سیاسی، شرط مشارکت واقعی در حیات سیاسی، آزادی بیان است. تأثیر گذاری اراده و خواست مردم بر اراده مقامات حکومتی زمانی متصور است که بتوانند آزادانه نظرات و دیدگاه‌های خود را بیان نمایند. حق داشته باشند ابراز نظر نمایند و همین‌طور حق داشته باشند اظهار نظرهای سائیرین را بشنوند. در این شرایط، مشارکت واقعی تحقق پیدا خواهد کرد.

– **دسترسی به منابع بدیل اطلاع‌رسانی:** شهروندان حق دارند به منابع مستقل اطلاع‌رسانی از قبیل روزنامه‌ها، مجلات، کتابها، وسائل ارتباط جمعی، کارشناسان، شهروندان، دسترسی داشته باشند. به بیان دیگر، شهروندان علاوه بر منابع اطلاع‌رسانی دولتی، به منابع مستقل غیر دولتی نیز دسترسی داشته باشند تا اطلاعات مورد نیاز خودشان را تحصیل و تکمیل نمایند. اگر نه، در صورتی انحصار منابع در دست یک گروه یا نظارت دولت بر تمام منابع اطلاع‌رسانی، چگونه مردم می‌توانند اطلاعات لازم را تحصیل کنند.

– **تشکلات مستقل:** شهروندان، برای رسیدن به انواع حقوق شان، باید بتوانند انجمن‌ها، احزاب، سازمان‌های ذی نفوذ و گروه‌های ذی نفع سیاسی مستقل تشکیل دهند. به زعم دال، وجود این تشکلات مزایایی دارد از جمله اینکه فعالیت‌های سیاسی میان انتخابات متوقف نمی‌شود و در این فواصل می‌توان قانونگذاران را تحت تأثیر قرار داد و خط مشی‌ها را ارتقاء داد. مضاف بر اینکه انجمن‌های مستقل منشأ روشنگری و آموزش شهروندی هستند (همان: ۱۲۱).

- **شهروندی ادغامی:** «هیچ شهروندی که در کشوری اقامت دائم دارد و مطیع قوانین آن کشور است را نباید از حقوقی که دیگران دارند و لازمهٔ پنج نهاد سیاسی مزبور می‌شوند محروم نمود. این حقوق شامل حق رأی دادن در یک انتخابات آزاد و منصفانه برای گزینش مقامات حکومتی، نامزد انتخاباتی شدن، آزادی بیان، تشکیل و مشارکت در نهادهای سیاسی مستقل، دسترسی به منابع مستقل اطلاع رسانی و [...] می‌شوند» (دال، ۱۳۷۸: ۱۰۶-۱۰۷).

پیشینه ساختار سیاسی مصر

مصر از زمان استقلال در سال ۱۹۲۲م. همواره برای دستیابی به نظامی دموکراتیک و مردسالار در جدال میان گروه‌هایی از قبیل نخبگان، علما و احزاب که در تلاش برای ایجاد یک حکومت مشروطه و قانونی بوده و از سوی دیگر حکومت‌های دیکتاتوری به سر برده است. لذا در بسیاری از موارد شاهد برگزاری انتخابات و همه پرسی در این کشور بوده ایم، اما نتایج همه این انتخابات به نفع کسانی رقم خورده است که قدرت را فرا چنگ خویش در آورده و به استحکام آن بصورت مادام‌العمر پرداخته‌اند. لذا هیچگاه نشانی از انتقال قدرت بصورت مسالمت آمیز با روش دموکراتیک مشاهده نمی‌شود.

مصر بعد از استقلال در سال ۱۹۲۲م. به مدت سه دهه حکومت پادشاهی را تحت سیطره خاندان محمدعلی پاشا تجربه کرد در سال ۱۹۵۲م. باشگاه افسران آزاد با کودتا به حکومت خاندان پاشا که آخرین آن ملک فاروق بود، خاتمه دادند. افسران آزاد در پی این کودتا یک شورای ۱۵ نفره (شورای عالی نظامی) تشکیل دادند و در نهایت این شورا قدرت را به ژنرال نجیب به عنوان رئیس جمهور واگذار کرد. اما یکسال بعد جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۳ در یک کودتای نظامی قدرت ریاست جمهوری را به دست گرفت. (کدیور، ۱۳۷۳: ۲۴) ناصر بعد از قدرت یابی با ترویج ایدئولوژی «پان عربیسم» موفق به ایجاد جو جدیدی در این کشور شد و هویت تازه‌ای به مصر و البته جهان عرب بخشید. اما در نهایت وی با نومی‌دی از همکاری نظامی‌های حزبی موجود کوشید با توسل مستقیم به مردم بدون میانجی‌گیری احزاب سیاسی حکومت کند(خدوری، ۱۳۶۹: ۱۵۶). و بیشترین توان دولت و امکانات را برای امنیتی سازی و افزایش قدرت دولت بکار گرفت. با وفات ناصر در ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۰ م. انور سادات، که جزو اولین گروه افسران آزاد و از نزدیکان ناصر بود، قدرت را در اختیار گرفت. سادات در ماه می ۱۹۸۰ با راه‌اندازی همه پرسی به ابطال برخی از مفاد قانون اساسی پرداخت، که انتخاب دوباره او را به ریاست جمهوری به یک دوره شش ساله محدود می‌ساخت. انور سادات در دوران حکومت خویش مصر را به کشوری تبدیل کرد که در عین ارائه تصویری از یک دموکراسی چندحزبی در خارج، برای رئیس جمهورش تصدی مادام‌العمر این منصب را

تضمین کرده بود. جریان مردم‌سالاری در دوره سادات با موانع و کشمکش‌های سخت و جدی مواجه بود. (رضادوست، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

به دنبال قتل سادات در اکتبر ۱۹۸۱ م. مجلس مصر، محمد حسنی مبارک، معاون وی را به عنوان جانشین سادات تعیین کرد. نخستین نوآوری او اصلاحیه ۱۹۸۳ بر قانون انتخابات ۱۹۷۲ بود که یک نظام کاملاً جدید نمایندگی را برقرار می‌کرد. حزب دولتی به رهبری حسنی مبارک با استفاده از تمامی امکانات دولتی و اعمال نفوذ در جریان انتخابات معمولاً تنها حزب حاکم، پیروز انتخابات بود به گونه‌ای که در آخرین مورد ۱۸/۶ میلیون نفر از شهروندان در انتخابات ملی شرکت کردند و ۹۳/۹۷ درصد رای دهندگان حسنی مبارک را برای چهارمین دوره به عنوان ریاست جمهور انتخاب کردند (واتربری^۱، ۱۹۹۴: ۲۷).

در دوران حکومت مبارک در مصر، احزاب سیاسی متعددی مشاهده می‌شود اما هیچکدام از آنها پایگاه مردمی نداشته و بیشتر شبیه باشگاه‌های سیاسی هستند تا حزب به معنای متعارف آن. در واقع از ایجاد حکومت فردی و استبدادی توسط جمال عبدالناصر و سرکوب گسترده گروه‌های مخالف اعم از اسلامگرا یا سکولار، مردم مصر در تقابل با استبداد حاکم از هر نوع اصلاح و تغییری ناامید شدند، به ویژه که رهبری احزاب و سازمانهای سیاسی، همانند اخوان المسلمین؛ یا زندانی و اعدام شدند یا به خارج از کشور متواری شدند. در چنین شرایطی امکان هر نوع فعالیت دموکراتیک و آزادی خواهی از مردم سلب گردید. از سوی دیگر شعارهای پر زرق و برق ولی تو خالی ناسیونالیستی عربی و داعیه رهبری جهان عرب، بخشی از مردم مصر را سرگرم ساخت. در واقع آنها به امید تحقق وعده‌های قوم‌گرایان و حزب واحد ناصری، در انتظار باقی ماندند تا اینکه انور سادات قدرت را به دست گرفت و فشار و سرکوب را بیشتر کرد، بعد از سادات نیز حسنی مبارک بیش از سی سال با برقراری حالت فوق‌العاده به تحکیم استبداد و سرکوب دموکراسی خواهی پرداخت. (خسروشاهی، ۱۳۸۹: ۴۴) مهمترین پیامد چنین حکومتی در مصر را می‌توان در مسائلی همانند؛ مشارکت بسیار کم شهروندان، عدم چرخش نخبگان، تزلزل نهادهای مدنی، مشروعیت پایین گروه‌های حاکم و شکاف بین دین و دولت و ملت مشاهده کرد. همه این مباحث در پیشینه سیاسی مصر بعد از استقلال تا کنون از پیامد تسلط گروهی نظامیان بوده است، در واقع ارتش به مثابه مهمترین نهاد اثرگذار در مصر سعی داشته به هر نحو ممکن از گسترش فرایندهای دموکراتیک و مشارکت واقعی مردم جلوگیری به عمل آورد. علاوه بر این حکومت نظامیان در این کشور با بهره‌گیری از درآمدهای رانتی همانند فروش نفت و توزیع آن در میان طرفدارانشان، سلطه خود را تداوم می‌بخشند. (بلیدز^۲، ۲۰۱۱: ۱۱۱) بر این

¹ Waterbury

² Blaydes

اساس حکومت مبارک در زمره رژیمهای مبتنی بر هژمونی حزبی، همراه با برخی اشکال انتخابات رقابتی قرار می‌گیرد. در این رژیم‌ها اگرچه درجه‌ای از رقابت تحمل می‌شود، احزاب سیاسی مختلفی فعالیت می‌کنند و میزانی از آزادی بیان وجود دارد، اما عملاً یک حزب موقعیت هژمونی را به دست می‌گیرد. (بلیدز، ۲۰۱۱: ۲۱۰-۲۱۴)

در تشریح نحوه حکومتداری‌های فوق که از زمان ناصر تا پایان دولت مبارک را در بر می‌گیرد، از عنوان «دیکتاتوری سلطانی»^۱ استفاده می‌کنند. جک گلدستون معتقد رژیم سلطانی زمانی شکل می‌گیرند که یک رهبر ملی، با بهره‌گیری از روش‌های رسمی، قدرت شخصی خود را گسترش می‌دهد. در واقع دیکتاتورهای سلطانی ممکن است بعضی از روش‌های رسمی دموکراسی مانند انتخابات، احزاب سیاسی و قانون اساسی را حفظ کنند. ولی در حقیقت، آن‌ها با انتصاب حامیان و طرفداران مطیع در مناصب کلیدی و گاهی با اعلام حالت اضطراری، که معمولاً با ترس از دشمنان خارجی یا داخلی توجیه می‌شود، بالاتر از همه کس و همه چیز حکم می‌رانند. (گلدستون^۲، ۲۰۱۱: ۸-۱۱). که مهمترین نمود این نوع از حکومت رانی را می‌توان در مصر و بسیاری از کشورهای منطقه خاورمیانه مشاهده کرد.

برخی از اندیشمندان در تحلیل اوضاع سیاسی حاکم بر جوامع عربی از جمله مصر معتقدند که این جوامع که متأثر از فرهنگ سیاسی اسلامی بوده و لذا جهت‌گیری تدافعی و منفعلانه نسبت به توان بالقوه جامعه خود نسبت به دموکراسی دارند (کرامر^۳، ۲۰۰۳) بنابراین این حکومت مستقر توانایی قابل ملاحظه‌ای برای نادیده گرفتن و سرکوب تقاضای سایر گروه‌های سیاسی برای مشارکت در قدرت از خود نشان می‌دهد. این کار عمدتاً از سه طریق انجام گرفته است:

(۱) تضعیف نهادهای مدنی تا حدی که جامعه، توانایی به چالش کشیدن دولت را نداشته باشد.

(۲) تبلیغ و القای ایدئولوژی‌های فراگیر در جامعه به طوری که اکثریت جامعه از دولت و طرح‌هایش حمایت کنند.

(۳) ترکیبی از این دو روش، که در بیشتر حکومت‌ها از این روش سوم بهره می‌گیرند. (صدیق و مولایی، ۱۳۹۶: ۱۳۶-۱۳۷)

مصر در چنددهه اخیر بویژه در دوران حکومت حسنی مبارک و حزب دموکراتیک ملی، در عرصه داخلی شاهد سکون و ثبات نسبی بوده و مبارک تلاش کرده بود تا از هر گونه تغییر و ایجاد اصلاحات در

¹ Sultanistic Dictatorship

² Goldstone

³ Kramer

ساختار قدرت جلوگیری کند. و به ایجاد محدودیت در روند و ساز و کارهای دموکراتیک و قانونی را جهت ممانعت از تقویت و نقش آفرینی گروه‌های مخالف، بپردازد (بیگی، ۱۳۹۰: ۱۶۰). با توجه به محدودیت‌های اعمال شده از سوی مبارک در خصوص روند دموکراتیک کشور و بستن فضای سیاسی مصر، به خصوص آنچه در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۰ نمایان شد، حکومت مصر امکان هرگونه مشارکت احزاب و گروه‌های مخالف در ساختار قدرت و برخورداری آنها از فضای باز سیاسی، رسانه‌های و مطبوعاتی را از بین برد. در این وضعیت همانگونه که برخی از صاحب نظران پیش بینی می‌کردند، تحول در مصر بسیار محتمل بود و آغاز این تحولات و بی‌ثباتی‌ها نیازمند یک حادثه خاص بود. سرانجام تحولات تونس بود که منجر به آغاز قیام مصری‌ها و اعتراضات گسترده آنها علیه دولت مبارک شد. (صدیق و مولایی، ۱۳۹۶: ۱۵۳)

موج جدید تحولات مصر موسوم به بیداری اسلامی ۲۰۱۱

رژیم حسنی مبارک که ادامه دهنده همان سیاست‌های انورسادات و متعهد به پیمان کمپ دیوید و غربگرا بود در بهمن ماه ۱۳۸۹ توسط موج بیداری و خشم عمومی مردم مصر سقوط کرد و دورتازهای از تحولات مصر آغاز شد. در واقع پس از وقایع ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ دیگر شهرهای بزرگ مصر از جمله، الکساندریه، سوئز و پورت سعید هم میزبان جنبش‌های مردمی می‌شوند. همزمان گروه‌های مستقل در میدان تحریر درخواست می‌کنند تا تظاهرات بزرگ دیگری در ۲۸ ژانویه، «جمعه خشم» برگزار شود. از این تاریخ به بعد است که اندک اندک گروه‌های سابقه‌دار سیاسی مخالف دولت از جمله اخوان المسلمین از اعضای خود می‌خواهند به جنبش تحریر بپیوندند. «دولت مصر از اولین روزهای ژانویه دست به بازداشت برخی از چهره‌های اخوان می‌زند و این گروه سعی می‌کند در میدان تحریر کمپینی را برای آزادی اعضای زندانش برگزار کند.» اخوان المسلمین با انتشار بیانیه‌ای از «همه مصر می‌خواهد تا بیدار شوند.» بدلیل محبوبیت این گروه در مصر، تمامی شهرها، کوچک و بزرگ میزبان تظاهرات بی‌سابقه با عنوان «جمعه خشم» می‌شود. میزان حضور مردم در خیابان‌ها در حدی است که پلیس و نیروهای امنیتی دیگر توان کنترل خشم و اعتراض را ندارند و دولت از ارتش می‌خواهد تا وارد میدان شود. پس از فروپاشی، دست کم نمادین نیروهای امنیتی و پلیس، ژنرال‌های ارتش در هفته دوم تصمیم می‌گیرند به مبارک فشار آورند که از قدرت بصورت مسالمت‌آمیز کناره‌گیری کند. «در آنزمان ارتش از محبوبیت ویژه‌ای در میان مردم برخوردار است. حسنی مبارک هم به شهروندان قول می‌دهد تنها تا پایان دوره ریاست جمهوری اش، کمتر از دوماه، در قدرت بماند و پس از آن کناره‌گیری کند. اما شرط مهم رهبر مصر تخلیه میدان تحریر است. این بار اما مخالفان می‌دانند هر گونه عقب‌نشینی برای آنها گران تمام می‌شود. شرط پذیرفته نمی‌شود.

همزمان فرماندهان ارتش از مخالفان حکومت حمایت می‌کنند. به این ترتیب از هجدهم فوریه دولت مبارک سقوط می‌کند.» با سقوط مبارک، اخوان المسلمین به عنوان یکی از مردمی‌ترین گروه‌های مخالف در مصر قدرت تازه‌ای می‌گیرد. همزمان رهبران این گروه در مذاکره با ژنرال‌های ارتش به آنها «پشت پرده قول می‌دهند که خواسته‌هایشان را در صورت به قدرت رسیدن برآورده کنند.» (per.euronews.com 2021/01/26) با سقوط مبارک در سال ۲۰۱۱ و پیروزی جنبش مردمی این کشور، اخوان در انتخابات بعد از سقوط رژیم مبارک در فضایی نسبتاً آزاد توانست تعداد قابل توجهی از کرسی‌های پارلمان جدید را به همراه ریاست دو مجلس الشعب - ۲۲۸ کرسی - و شورا - ۱۰۵ کرسی - و پست ریاست جمهوری، به خود اختصاص دهد. (محمودیان، ۱۳۹۱: ۱۰۹)

دوران زمامداری مرسی و اخوان المسلمین یک سال بیشتر دوام نیاورد و با کودتای نظامی ارتش، «عدلی منصور» به عنوان رئیس جمهور موقت انتخاب شد. دولت موقت نیز با تعیین کمیته تدوین قانون اساسی، مرکب از تعدادی از شخصیت‌های سیاسی و حقوقی مصر اعم از چپ و لیبرال به ریاست «عمرو موسی» دبیرکل سابق اتحادیه عرب و یکی از نامزدهای سابق ریاست جمهوری مصر، قانون اساسی مصوب زمان مرسی را لغو و قانون اساسی جدیدی تهیه کرد. قانون اساسی جدید ۲۴۷ ماده دارد که ۴۲ ماده آن برای اولین بار آورده شده است. در قانون اساسی جدید (مصوب، ۲۰۱۴)، نظام حاکم بر مصر از ریاستی به نیمه ریاستی تغییر یافته است و اختیارات زیادی در اداره دولت و قوه مجریه به نخست وزیر اختصاص داده شده است. در قانون اساسی مصر آمده است که مدت ریاست جمهوری کنونی پس از گذشت ۴ سال از زمان تحویل منصب ریاست جمهوری به پایان می‌رسد و انتخاب مجدد رئیس جمهور فعلی تنها برای یکبار دیگر جایز است. در شرایط کنونی، پارلمان مصر این قانون را اصلاح کرده و ضمن افزایش مدت ریاست جمهوری هر دوره به ۶ سال زمینه را برای انتخاب مجدد السیسی در دوره متوالی فراهم کرده است. نکته مهم این است که بر اساس ماده ۲۲۶ قانون اساسی مصر، اصلاح مفاد مربوط به انتخاب مجدد رییس جمهوری، ممنوع است (پارس تودی، ۴ شهریور ۱۳۹۶).

در واقع تجربه حکومت دموکراتیک محمد مرسی، در ژوئیه سال ۲۰۱۳ با سرنگونی و دستگیری محمد وی پایان یافت. پس از آن از مه سال ۲۰۱۴ یک حکومت استبدادی به ریاست عبدالفتاح السیسی وزیر سابق دفاع روی کار آمد که با ۹۷ درصد آرا به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد. خیلی زود قانون اساسی جدیدی که قدرت ارتش را تقویت می‌کرد تصویب شد. السیسی که به شدت قدرت گرفت سرکوب صداهای مخالف را آغاز کرد. هزاران تن از حامیان مرسی دستگیر شدند. بسیاری از فعالان و خبرنگاران نیز سرنوشت مشابهی داشتند. بنابر اعلام سازمان‌های غیر دولتی دستگیری‌های خودسرانه افزایش یافت.

نیروهای اثرگذار بر روند دموکراسی خواهی و پیامدهای آن

اگر بخواهیم از دو نیروی عمده و تاثیرگذار در صحنه داخلی مصر نام برد می‌بایست به حزب اخوان المسلمین و ارتش اشاره کرد. این دو نیرو از مهمترین و اثرگذارترین نیروهای داخلی مصر در عرصه سیاسی به شمار می‌روند. که ارتش و اخوان المسلمین و نقش آنها در رفتار سیاسی مصر یکی از مجاری مهم فهم فرایند دموکراسی در مصر می‌باشد. تاریخ معاصر و تحولات سیاسی مصر نشان می‌دهد که ارتش از قدرت اثرگذاری بیشتری برخوردار بوده است. زیرا از زمان به قدرت رسیدن افسران آزاد در سال ۱۹۵۲، پیوسته نظامیان بر این کشور حکومت کرده‌اند. و اخوانی‌ها نیز از زمان تاسیس در سال ۱۹۲۸ تاکنون یکی از مهمترین احزاب تاثیرگذار در جریانات سیاسی مصر و حتی کشورهای منطقه به شمار می‌روند. بنابراین برای فهم روند دموکراسیزاسیون در مصر می‌بایست به نقش و جایگاه ارتش و اخوانی‌ها پرداخت که در این مبحث این مهم به مثابه مدعی اصلی مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حزب اخوان المسلمین

اخوان المسلمین اساساً به‌عنوان یک گفتمان و جنبش دینی-سیاسی که ریشه در نهضت احیای اسلامی معاصر و حلقه‌ای از جنبش پان اسلامیسیم به رهبری سید جمال می‌باشد، توسط حسن البنا (در مارس ۱۹۲۸م) در مصر تاسیس شد. حسن البنا در چارچوب گفتمانی اخوان المسلمین با تبیین عناصر ایجابی دولت اسلامی در سه قالب مهم حاکمیت الهی، امت اسلامی و وطن اسلامی به ارائه تصویر حکومت اسلامی می‌پردازد. وی با اعتقاد به این که دولت قدرت حاکمیت خود را مستقیماً از مردم می‌گیرد نه خدا، بر نقش مهم مردم در حاکمیت تأکید و حکومت موروثی را رد می‌نماید (اصلاحی و مرنندی، ۱۳۹۳: ۱۲۱-۱۲۰). اما از سوی دیگر مهمترین دغدغه ایشان، آگاهی و مقابله مردم نسبت به استعمار و آثار مخرب آن می‌باشد. علیرغم تمام ابهامات و تناقضاتی که در اندیشه رهبران اخوان المسلمین قرار دارد مهمترین رئوس اندیشه‌های سیاسی این گروه که از مقبولیت عام اعضای آن برخوردار است، عبارتند از:

- (۱) جدایی ناپذیری دین از سیاست
- (۲) مبارزه با غرب گرایی و مظاهر تمدن اروپایی
- (۳) مبارزه مسلحانه با استعمار و دشمنان اسلام
- (۴) پیروی اصل اجتهاد و تطبیق خود با زمان و دخالت عقل در کارها
- (۵) تأسیس حکومت الهی و جمهوری و نه سلطنتی
- (۶) استقلال اقتصادی چنانچه خود دست به تأسیس شرکت‌های تجاری زنند

- ۷) ایجاد نهضت اخلاقی برای اصلاح افراد مسلمان
- ۸) پیشبرد همزمان سیاست و اقتصاد با تعلیم و تربیت و بهداشت
- ۹) بازگرداندن سرزمینهای اشغالی مسلمانان
- ۱۰) تحقق آزادی، استقلال و شرافت انسانی از طریق جهاد. (نک: محمد و همکاران، ۱۳۹۰؛ جنتی، ۱۳۹۰)
- اخوان المسلمین با ساختار و تشکیلاتی منسجم به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین جریان‌های اسلامی کار خود را آغاز کرد و در این مدت طولانی فراز و فرودهای بسیاری را دیده است؛ اما همچنان به کار خود ادامه می‌دهد.

اخوانی‌ها با تجربه قریب به یک قرن فعالیت تشکیلاتی و حزبی و تحمل فشارها و حمله‌های رژیم‌های نظامی و سرکوبگر مصر، هیچوقت تسلیم نشدند و همچنان یکی از تاثیرگذارترین جریانات مصر با تاکید بر ایجاد یک نظام مردمی و مستقل می‌باشد. بر همین اساس نظامیان و حاکمان مصر همواره اخوان المسلمین را حریف و مانع اصلی فراروی خویش می‌پندارند و از هر فرصتی برای سرکوب و ایزوله کردن آن بهره می‌گیرند. حسنی مبارک در دوران زمانداری خویش قدرت‌یابی اخوانی‌ها را برای غرب به مثابه تهدیدی جدی تصور می‌کرد. و معتقد بود در صورت کناره‌گیری از قدرت، اخوان المسلمین اداره حکومت را در دست گرفته و یک دولت بنیادگاری اسلامی در مصر تشکیل می‌شود. اما اخوانی‌ها در دوران حکومت مبارک با نفوذ در بدنه اجتماعی مصر و تشکیل موسسات خیریه، بنیادها و سازمان‌هایی مردم نهاد. موفق به جلب اعتماد طبقات محروم و تهیدست مصر شده و یک هسته اجتماعی داوطلب در روستاها و حومه‌های فقیرنشین شهرهای بزرگ مصر برای خویش ایجاد کردند. لذا بعد از سرنگونی مبارک، گروه اخوان المسلمین با قالب‌گیری در قامت یک حزب سیاسی تلاش کرد با وجود اعتقاد به شریعت اسلامی به مثابه جریانی تحول یافته، مشارکت‌گرا و دموکراسی خواه تغییر ساختار دهد. برای همین نیز اخوان المسلمین یکی از تکیه‌گاه‌های مردم انقلابی در عبور از عصر دیکتاتوری و تاسیس نظام نوین به شمار می‌رفت.

در پی سقوط حسنی مبارک و قدرت‌یابی «اخوان مسلمین انتظار می‌رفت، دوباره الازهر به‌عنوان مرکز گفتمانی سنی‌ها احیاء شود و همچون گذشته بتواند به ایفای نقش بپردازد، اتفاقی که در زمان ریاست جمهوری محمد مرسی اتفاق افتاد. اما عدم درک درست اخوان المسلمین از موقعیت و وضعیت مصر در جهان عرب، شمال آفریقا و در کل جهان اسلام باعث شد تا اقدام به تدوین نوعی قانون اساسی کنند که نه‌تنها نتوانست کل جامعه مصر اعم از مسلمان و غیرمسلمان را در برگیرد، بلکه بیانگر رویکرد تمامیت‌خواهی اخوان در مصر بود. مسئله‌ای که منجر به ساقط شدن اخوان المسلمین و محمد مرسی از قدرت شد. به‌عبارت‌دیگر اخوانی‌ها در «تله قانون اساسی» گیر کرده و نتوانستند میان اسلام و دموکراسی

بالانس ایجاد کنند. اخوان المسلمین نزدیک به یک سال قدرت را در اختیار داشت، اما پس از آن در نتیجه کودتایی که در این کشور در سال ۲۰۱۳ میلادی توسط عبدالفتاح السیسی صورت گرفت ۸۰ درصد قدرت سیاسی خود را از دست داد». (کریمی، ۱۳۹۴: www.iiwfs.com/islam)

محمد مرسی و اخوان المسلمین نیز متمایل به اقتدارگرایی بودند. برای نمونه در مراسمی که مرسی در مسجد در صف اول نشست بود. امام جماعت در حال سخنرانی بود و می‌گفت: هرکس رئیس جمهور را مورد انتقاد قرار دهد از کفاری که به پیامبر در مکه حمله کردند، بدتر است. سپس، میکروفن را به مرسی داد تا برای مؤمنان سخنرانی کند، اما هیچگاه چنین فرصتی را نیافت. صدها تن که حالا به جلو فشار می‌آوردند، شعار مرگ بر مرسی و مرگ به اخوان المسلمین سر دادند و در شعارهای خود بیان می‌داشتند که دیگر استبداد بس است. اینان مقایسه مرسی با پیامبر را تحمل نکردند و مرسی در محاصره محافظان خود مجبور به ترک مسجد شد (طالبی دارابی، ۱۳۹۴: ۸۲) در دوره مرسی، حزب عدالت و آزادی شاخه سیاسی جمعیت اخوان المسلمین موقعیت حزب هژمون و مقتدر را بازی می‌کند و همه امور را در اختیار داشتند. (مرادپور دهنوی، ناتیج، ۱۳۹۷: ۱۴۲) مرسی برای اغلب پست‌های مهم حکومتی از افراد وابسته به اخوان المسلمین استفاده کرد. اخوان حتی در این مسیر بخشی از دوستان غیراخوانی خود را نیز رد کرد. گروه اخوان المسلمین بیشتر طی سالهای اخیر اختلافات داخلی را تجربه کرده بود و به خصوص پس از سرنگونی رژیم حسنی مبارک در سال ۲۰۱۱ برخی از اعضای ارشد و رهبران آن از این گروه خارج شده بودند. (استراتفور^۱، ۴ جولای ۲۰۱۳: ۴) در این میان، بیانیه افزایش اختیارات ریاست جمهوری که توسط محمد مرسی صادر شد نقطه آغاز مخالفت‌های فراگیر و همه جانبه علیه مرسی و اخوان المسلمین بود. با این حال، باز هم محمد مرسی و اخوان المسلمین قابلیت بالای مخالفان را برای بسیج عمومی علیه خود نادیده گرفتند و همچنان به واگذاری پست‌های مهم حکومتی به نامزدهای وابسته به اخوان ادامه دادند. مرسی بدون رعایت سلسله مراتب حقوقی و قانونی فرایند انتصاب یا عزل دادستان، مستقیماً اقدام به عزل دادستان و انتصاب دادستان جدید کرد که نه در عزل این فرایند رعایت شد و نه در انتصاب دادستان جدید که قضات به آن اعتراض داشتند. تلاش مرسی برای کنترل نظام قضایی قدرتمند مصر، اعتراض‌های گسترده‌ای را به دنبال داشت که قضات به آن اعتراض داشتند و به این صورت بخش‌هایی از ائتلاف حامی وی، منتزع شدند (ناصرپور، ۱۳۹۶: ۶۶). در آخرین مورد، مرسی با تغییر ۱۷ استاندار استان‌های مختلف مصر، بیشتر از اعضای وابسته به اخوان المسلمین در این جابجایی استفاده کرد که این اقدام موجب بروز

¹ Stratfor

موجی از اعتراض‌های مردمی در این استان‌ها علیه دولت مرسی و درگیری‌های خیابانی میان هواداران و مخالفان محمد مرسی شد که در نتیجه آن شماری از شهروندان مصری کشته و زخمی شدند. (خبرگزاری دانشجویان ایران - ایسنا، ۱۹ خرداد ۱۳۹۲) این گونه اقدامات موجب شد تا مخالفان از اصطلاحاتی نظیر «دیکتاتوری حزبی» یا «فرعون مصر» و یا «مرسی، مبارکی دیگر» استفاده کنند و به افکار عمومی بقبولانند که مرسی رئیس‌جمهور مردم مصر نیست بلکه رئیس‌جمهوری است که در خدمت اخوان المسلمین و سران آن قرار دارد. این در حالی است که مرسی با رای خوبی به عنوان رئیس‌جمهور پذیرفته نشد و تنها ۵۱ درصد رای آورده بود. در واقع، مرسی ۴۹ درصد مردم مصر را پس از به قدرت رسیدن از نظر دور می‌پنداشت. (عمادی، ۱۳۹۲: دیپلماسی ایرانی)

افزون بر مباحث فوق باید گفت؛ نظام سازی بدیهی‌ترین وظیفه و شاخص‌ترین ضعف مرسی به شمار می‌رفت. زیرا مرسی نتوانست ارتباط مناسبی میان دولت برآمده از ایده‌های دینی (اخوانی)، ارتش و تفکر سکولار موجود در جامعه برقرار کند. هرچند محمد مرسی تلاش کرد با انتصاب ژنرال عبدالفتاح السیسی به عنوان فرمانده ارتش، رابطه خوبی را که بعد از قرار داد کمپ دیوید شکل گرفته بود حفظ کند و هم نارضایتی افراد سکولار در جامعه را آرام کند تا بتواند از فشارها بر دولت اخوانی بکاهد، اما با این حال سرنوشت تراژیک اولین رئیس‌جمهور قانونی مصر آنجایی رقم خورد که هم اعتماد به غرب به اختلاف افکنی داخلی منجر شد و هم کودتا علیه وی توسط کسی صورت گرفت که بعنوان فرمانده ارتش منصوب گردیده بود. در واقع ضعف رهبری جامعه مصر و پیشبرد اهداف انقلاب و تکیه بیش از اندازه به نظامیان در دولت مرسی و خصوصیات رفتاری و روانشناختی مرسی در عمل به وعده‌های انتخاباتی خویش و ناتوانی در عدم تحقق شعارهای مرسی و از دست دادن حمایت مجلس با منحل شدن مجلس مصر و استمرار فساد سیاسی و اقتصادی در دوره مرسی و در نهایت اعتماد مرسی به قدرت‌های خارجی از دلایل ناکارآمدی دولت مرسی است به عبارت دیگر مرسی می‌خواست همه را راضی نگه دارد اما همه از او ناراضی شدند. از طرفی دیگر چون جنبش اخوان المسلمین علاوه بر پذیرش قراردادهای حکومت‌های سادات و مبارک، نخستین سفیر خود را همراه با نامه‌ای محبت‌آمیز به تلاویو فرستاد، شکست معنوی را نیز در میان حامیان مذهبی دولت در پی داشت.

ارتش

در برخی کشورهای عربی، حکومت توسط افسران سابق ارتش که در طول زمان تبدیل به سیاستمداران مدنی شده‌اند، اداره می‌شود. در این رژیم‌ها، ارتش دارای قدرت اثرگذاری بر بسیاری از امور سیاسی و

اقتصادی بوده و در برخی موارد به صورت پشت پرده و معمولاً با بهره‌گیری از کانال‌های غیررسمی، به اعمال نفوذ می‌پردازد. مهمترین نمود این نوع از قدرت یابی و دخالت ارتشیان در امور سیاسی را می‌توان در کشور مصر مشاهده کرد. که از زمان جمال عبدالناصر مرسوم شده و همچنان ادامه دارد.

ستون فقرات جریان‌های معاصر مصر در میان جریان‌های باقیمانده از نظام پادشاهی سابق که از احزاب و جریان‌های مختلفی تشکیل شده‌اند، جریان‌های چپ اعم از چپ مارکسیستی و سوسیالیستی و چپ سیاسی، جریان‌های قومی عربی یا ناسیونالیستها، جریان نوپا و... ارتش می‌باشد، هیچ یک از این جریانها اقتداری در صحنه مصر نداشته‌اند که بتوانند محور جریان ملی باشند. لذا ستون فقرات جریان ملی از زمان پادشاهی تا امروز ارتش بوده و تاکنون هیچ تغییری در این مسئله حاصل نشده است. در واقع، ارتش که تصمیم می‌گیرد جمال عبدالناصر بیاید، تصمیم می‌گیرد سادات بیاید، ارتش تصمیم می‌گیرد مبارک بیاید بعد با فشار مردم ارتش تسلیم می‌شود و اجازه می‌دهد مبارک برود چند ماهی فضا را باز می‌کند و در نهایت، تصمیم می‌گیرد گزینه انتخاباتی مردم را حذف کند و مرسی از صحنه خارج می‌شود. بنابراین، آنچه محور جریان ملی را تشکیل می‌دهد، ارتش است، و محور دوم اسلام‌گرایان هستند که از دیرباز در مصر قدرت داشتند (زورق، ۱۳۹۴: ۳۸)

در تشریح نحوه و عملکرد ارتش در انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ مصر، در ابتدا تلاش کرد به حمایت از مبارک بپردازد، اما با گذشت چند روز از تظاهرات مستمر مردم، ارتش حساب خود را از نیروهای امنیتی جدا کرد و بر مشروعیت خواسته‌های تظاهرکنندگان مهر تایید زد؛ که به مثابه پایانی بر حکومت حسنی مبارک به شمار می‌رفت.

ارتش مصر به عنوان بزرگ‌ترین، ارتش عربی و با توجه به پیشینه جنگ با اسرائیل و اجرای کنترل امنیتی در دفاع از مرزها، کانال سوئز و ... از جایگاه ویژه‌ای در این کشور برخوردار می‌باشد. (واعظی، ۱۳۹۲: ۲۰۵) که بواسطه همین اعتبار، بسیاری از فرصت‌های تجاری-اقتصادی را به خود اختصاص داده است. به طوری که عضویت در ارتش، افراد را بی درنگ به صف طبقه متوسط و بالاتر می‌کشاند (ساجدی و رنجبر، ۱۳۹۴: ۶۳) از همین روی پیوند گسترده‌ای میان ارتش و جامعه مصر برقرار می‌باشد. ارتش مصر از لحاظ بزرگی مقام دهم را در میان ارتش‌های جهان دارد. ارتش مصر دارای ۴۸۰ هزار نیروی ثابت و ۹۰۰ هزار نیروی ذخیره است. تجهیزات ارتش این کشور به طور عمده غربی بوده و یکی از معدود ارتش‌هایی در خاورمیانه می‌باشد که دارای ماهواره‌های شناسایی است (مظاهری، ۱۳۹۴: ۴۳).

با شروع اعتراضات و در روزهای ابتدایی، ارتش موفق شد، تأثیر خود را برای برطرف کردن خلأ امنیتی در خیابان‌ها به مبارک بقبولاند، اما هنگامیکه نیروهای ضدشورش در میدان التحریر قاهره به تظاهر

کنندگان آتش گشودند، بی طرف ماند و در نهایت هم تصمیم گرفت از رژیم مبارک جدا و سیستم را حفظ کند. با سقوط حسنی مبارک و تشکیل شورای انتقالی نظامیان، آنان سه هدف را پیگیری کردند: تضمین وجهه مثبت ارتش در جامعه، حفظ کشور از خطر جنگ‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز فراهم کردن موقعیت‌های اقتصادی. از این رو، ارتش در زمان انتقالی سعی کرد مردم در خیابان‌ها تجمع نکنند تا بدین ترتیب بتواند با ایجاد ثبات و امنیت در کشور، اهداف خود را پی بگیرد (روکین^۱، ۲۰۱۱: ۲۲-۲۵).

ارتش مصر پس از این که رسماً اعلام بی طرفی کرد، سعی خود را بر محافظت از مکان‌های تاریخی و عمومی قرار داد تا از دست برد سارقین جلوگیری شود. فرمانده ارتش به طور صریح، اظهار کرده بود که به سوی معترضین شلیک نخواهد کرد. همچنین ژنرال طنطاوی، وزیر دفاع، گفت که ارتش از قوه قهریه علیه شهروندان استفاده نخواهد کرد. ارتش به خواسته‌های مردم احترام می‌گذارد و به وظیفه‌اش در حمایت از حرکت انقلابی ملت آگاه است و از آزادی بیان و گفت و گو از روش صلح‌آمیز برای هر یک از شهروندان جانب‌داری می‌کند (شکراله^۲، ۸ جولای ۲۰۱۱).

در یک تقسیم‌بندی کلی، ارتش مصر از آغاز درگیری‌ها و اعتراضات تا کناره‌گیری رسمی حسنی مبارک، به ترتیب دو گونه بازیگری «مدیریت بحران» و «مدیریت سیاسی» را به نمایش گذاشت. در طول تظاهرات، ارتش نقشی مبهم را ایفا کرد. و گرچه در برخی موارد، به نفع مردم موضع گرفت، اما در عین حال بخشی از بدنه حکومت باقی ماند. در واقع، ارتش در هر دو سنگر رژیم و مخالفان حضور داشت. در مرحله بعد که تا تحویل قدرت اجرایی به دولت منتخب مردمی به طول انجامید، ارتش مدیریت سیاسی کشور را با قانع ساختن مبارک به کناره‌گیری از قدرت آغاز کرد (سلطانی‌نژاد و سازمند، ۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۱۵).

بنابراین، رویکرد ارتش در هنگام بروز اعتراض‌های مردم و سرنگونی رژیم مبارک بسیار مهم بوده است. هرچند ارتش مصر در دوران انقلاب با اظهار بی طرفی و حتی حمایت از معترضین و بعد از آن نیز به عنوان میانجی توانست نقش خود را انجام دهد، اما در آخر ارتش اردوکی‌های خیابانی موافقان و مخالفان مرسى را غنیمت شمرد و به بهانه امنیت و رفع مشکلات اقتصادی، رئیس جمهوری قانونی را عزل و زندانی کرده و بار دیگر زمام امور را به دست گرفت.

یکی از عناصر تاثیرگذار در ناکامی‌های دولت مرسى و سقوط آن ارتش و نقش گسترده و نهادینه شده نظامیان در سیاست این کشور می‌باشد. به طور کلی، سهم ارتش از قدرت در جهان عرب اساسی است که بی توجهی به آن نادیده گرفتن بخشی از زمینه‌های سیاسی خشونت‌گرایی در جهان عرب است. هر چند

¹ Revkin

² Shukrallah

این گرایش به ارتش در سنت عربی ریشه دارد و به اعتقاد شاکر النابلسی «بخش زیادی از سنت عربی دربرگیرنده سنت نظامی عربی است که روح فردگرایی و اطاعت از رهبر و تبعیت از دیکتاتور را نهادینه می‌کند و جامعه عربی میل به پدیده‌ها و نهادهای نظامی بیشتر از نهادهای مدنی دارد؛ به طوری که در جوامع عربی پدران به دلیل وضعیت مالی و جایگاه اجتماعی نظامیان ترجیح می‌دهند، شوهر دخترانشان از نظامیان باشند و از سویی در این فرهنگ پدران از کودکی فرزندان‌شان را بر دوست داشتن خوی نظامی گری تربیت می‌کنند» (شاکر النابلسی^۱، ۲۰۰۳: ۹۸)

برای همین نیز عصام عبدالشافی از اندیشمندان معاصر مصر معتقد است: «هیچگاه امکان تحول دموکراتیک در مصر وجود ندارد، چون یک تعارض و تضاد کامل بین دموکراسی و نهاد نظامی در مصر وجود دارد. بعد از کودتای سوم ژوئیه تعامل ارتش مصر با همه نهادهای دولتی بر این اساس بود که آن‌ها بازوان ارتش هستند. نهاد قضایی وابسته به ارتش، صداوسیما و نهادهای رسانه‌ای همه وابسته به ارتش هستند. دستگاه امنیتی کاملاً وابسته به ارتش هستند. ارتش مصر بر همه بخش‌های اقتصادی و کار و همه بخش‌های کشور تسلط دارد. حتی ارتش بر نهادهای دینی؛ الازهر و کلیسای مصر تسلط دارد و آن‌ها را کنترل می‌کند، حتی دستگاه اداری کشور را نظامی کرده‌اند و در رأس همه دستگاه‌های اداری مصر تعدادی از سرلشکرها و مقامات نظامی را منصوب کردند و ۷۰ درصد از استانداران مصر سرلشکرها هستند. (عبدالشافی، ۱۳۹۵).

یکی از مولفه‌های اساسی دموکراسی از منظر رابرت دال کنترل نیروهای نظامی و انتظامی می‌باشد. این شرط بدین معنی است که نیروهای نظامی و انتظامی توسط مقامات منتخب از سوی مردم کنترل گردد. دال، می‌گوید: «تا نیروهای نظامی و انتظامی یک کشور تحت کنترل کامل مقاماتی که بر اساس معیارهای دموکراتیک انتخاب شده‌اند در نیایند، بعید است که نهادهای سیاسی دموکراتیک آن کشور بتوانند ایجاد شوند یا تداوم یابند. در مقام مقایسه با تهدید دخالت خارجی، شاید خطرناک‌ترین تهدید داخلی برای دموکراسی از ناحیه رهبرانی انجام می‌پذیرد که به ابزار اصلی سرکوب دسترسی دارند: یعنی به نیروهای نظامی و انتظامی.» (دال، همان: ۱۸۵-۱۸۶). اما در مصر برخلاف اصل فوق، این نهادهای نظامی و ارتش هست که بر مقامات و نهادهای سیاسی کنترل دارد، بنابراین دموکراسی خواهی در مصر تازمانی که ارتش بر همه امور تسلط دارد، ناموفق می‌باشد.

¹ Shaker Al-Nabulsi

نتیجه گیری

مصر به عنوان کشوری که خیلی پیشتر از اینها گذار به سمت دموکراسی را آغاز کرده است؛ با جمعیتی بیش از هشتاد میلیون نفر نه تنها یکی از پر جمعیت‌ترین کشورهای خاورمیانه و جهان عرب می‌باشد، بلکه یکی از کهنترین تمدن‌های بشری نیز به شمار می‌رود.

مصر طولانی‌ترین تاریخ نوسازی را در جهان عرب دارد که ریشه‌های آن به دوره اشغال ناپلئون بناپارت در سال‌های ۱۷۹۸ م تا ۱۸۰۱ م برمی‌گردد و به علت همین قدمت و تمدن فرهنگی و تاریخی باشکوه، مرکز ثقل و نماد دنیای عرب و یک الگو به حساب می‌آید. اما همواره در تحقق دموکراسیزاسیون و رشد و توسعه ناکام مانده است. بعد از استقلال مصر در سال ۱۹۲۲ تا سال ۲۰۱۱ حکومت‌های مختلفی در این کشور قدرت را به دست گرفته‌اند که غالب آنها با کودتا قدرت را فرا چنگ خویش آورده‌اند، در واقع بعد از کودتای ۱۹۵۲ علیه ملک فاروق توسط افسران آزاد همواره کودتا عامل تغییر حکومت بوده است.

مردم این کشور سرانجام در ژانویه ۲۰۱۱ با آغاز تحولات جهان عرب موسوم به بهار عرب که از تونس شروع شده بود، به خیابان‌ها آمده و در مدت ۱۸ روز مبارک را مجبور به کناره‌گیری از قدرت کردند. این فرایند دموکراسیزاسیون که بر خلاف گذشته، از پایین به بالا و از سطح جامعه آغاز شده بود، در گام اول پیشرفتهایی جدی در پی داشت که از جمله تغییر در قانون اساسی، برگزاری انتخابات آزاد، منع قانون فوق العاده و اجازه فعالیت به احزاب مختلف سیاسی و گروه‌های مدنی را می‌داد و سرانجام نیز با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری برای نخستین بار از سال ۱۹۵۲ یک غیر نظامی به نام محمد مرسی از حزب اخوان المسلمین به مقام ریاست جمهوری برگزیده شد. اما این پیروزیها در همان گام اول، با کودتای نظامی ارتش و به رهبری ژنرال عبدالفتاح السیسی در ۲۰۱۳ به پایان رسید و نظامی‌ها موقتا توسط شورای نظامی قدرت را در دست گرفتند و در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ که مشابه آن در ادوار سابق نیز تکرار شده بود، ژنرال السیسی به عنوان رئیس جمهور قدرت را قبضه کرد و مجددا ارتش به راس هرم سیاسی مصر بازگشت. لذا بعد از اصلاحاتی کوتاه و مقطعی سریعا به همان فضای اقتدارگرایانه و دیکتاتورمآبانه خود بازگشته است.

البته در دوران ریاست جمهوری محمد مرسی نیز همه قدرت سیاسی در اختیار اخوانی‌ها قرار داشت و اجازه مشارکت سیاسی به سایر احزاب ملی، چپی و... آنچنان که شایسته بود، داده نشد و اخوانی‌ها به اشنباه نگاهی انحصارگرایانه به حکومت داشتند. این در حالی بود که در دوره مبارک تشکلی مانند جمعیت اخوان المسلمین با بیش از هشتاد سال سابقه فعالیت و حمایت فراوان مردمی اجازه فعالیت سیاسی به عنوان حزب سیاسی نداشت و نامزد هایش نمیتوانستند به نام این تشکل در انتخابات پارلمانی حضور یابند، بلکه به

عنوان چهره‌های مستقل در انتخابات شرکت می‌کردند. بدیهی است که یکی از خواسته‌های اولیه انسانی حق تعیین سرنوشت و دموکراسی خواهی و حرکت به سوی نظام مردم سالار است که یکی از درخواست‌های اساسی تجمع کنندگان میدان التحریر قاهره بود. اما علیرقم همه این اتفاقات بعد از ژانویه ۲۰۱۱ باید بدانیم که ارتش و نظامیان یکی از بازیگران اصلی و تأثیرگذار و تاثرگذار در روند دموکراسیزاسیون محسوب می‌شوند، و از دهه‌های گذشته در ساختار سیاسی این کشور به نقش آفرینی پرداخته‌اند. بنابراین یکی از مهمترین زمینه‌های سیاسی - تاریخی سقوط دولت انتخابی محمد مرسی در مصر کودتای، ارتش علیه دولت اخوان المسلمین بود.

بر اساس دیدگاه دال، اگر یک نظام سیاسی دموکراتیک بخواهد دوام بیاورد باید از چالش‌ها و طوفان‌هایی که بحران‌های سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی، نظامی و بین‌المللی، می‌آفرینند، جان سالم به در برد. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، از جمله اندیشمند معاصر امریکائی، رابرت دال، یک نظام سیاسی دموکراتیک، موقعی می‌تواند از بحران‌های مذکور، سالم به در آید که اکثریت قابل توجهی از شهروندان و رهبران آن کشور به شدت از انگاره‌ها، ارزش‌ها و اعمال دموکراتیک حمایت کنند. در این صورت است که چشم‌اندازهای دموکراسی در یک کشور، بهتر می‌شود. براساس رهیافت دال، مطمئن‌ترین حمایت، زمانی انجام می‌گیرد که این قبیل تمایلات و معتقدات در فرهنگ آن کشور، جا افتاده و از نسلی به نسل دیگر منتقل گردد. دال، به یک نکته بسیار مهم، نیز در این میان اشاره دارد. او بر آن است که در خلال بحرانی شدید و دیرپا، این احتمال قوت می‌گیرد که دموکراسی توسط رهبرانی اقتدارگرایی که قول می‌دهند بحران را با روش‌های دیکتاتوری سختی پایان دهند، سرنگون گردد. طبعاً، چنین روش‌هایی مستلزم کنار نهادن نهادها و راهکارهای اصلی دموکراتیک است.

در حقیقت می‌توان گفت کودتای نظامی ژنرال السیسی در سال ۲۰۱۳ مهر پایانی بود بر تلاش‌های انقلابیون و موج دموکراسی‌خواهی در مصر که از سال ۲۰۱۱ میلادی آغاز شده و در عرض دو سال با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و تدوین قانون اساسی جدید، بارقه‌های امید برای حصول و استقرار نظام دموکراتیک در این کشور را روشن کرده بود.

در پی گسترش انقلاب مردمی مصر در سال ۲۰۱۱ و سرنگونی مبارک، کشور مصر با تشکیل نهادهای دموکراتیک و انتخابی، تصویب قانون اساسی جدید و برگزاری انتخاب ریاست جمهوری، در مسیر تحولی دموکراتیک قرار گرفت، اما این تحولات در پی شکاف میان جریان‌هایی که در سرنگونی مبارک نقش داشتند با شکست روبرو شد و بازماندگان نظام سابق هم با بحرانی‌تر کردن اوضاع اقتصادی داخلی در این مسیر نقش آفرینی کردند و با کودتای نظامی به رهبری السیسی روند دموکراسیزاسیون با شکست مواجه شد.

با توجه به دیدگاه‌های مختلف در باب دخالت ارتش در صحنه سیاسی مصر می‌توان اوضاع نابسامان اقتصادی؛ ضعف جامعه مدنی؛ کاهش مشروعیت نظام سیاسی؛ فقدان یا ضعف نهادهای سیاسی کارآمد؛ شدت برخوردهای اجتماعی و طبقاتی و حفظ منافع اقتصادی را از جمله عوامل موثر در دخالت نظامیان در ارتش برشمرد. در واقع کودتای ارتش به فرماندهی السیسی پس از ناآرامی‌های عمیق و درگیری‌های شدید بین گروه‌های مخالف و طرفدار مرسی به وقوع پیوست که نشان دهنده رویارویی مستقیم و آشکار گروه‌های اجتماعی می‌باشد. در مصر بعد از سقوط مبارک، نظم و ثبات سیاسی به هم خورده و در مورد روند انتقال قدرت بین نخبگان سیاسی اجماع و توافق نظر مشترک جود نداشت. از سوی دیگر فقدان نهادهای سیاسی و رهبران حرفه‌ای و کاریزما مورد اجماع برای حل منازعات (برخلاف انقلاب ایران که از رهبری کاریزما برخوردار بود و حرف و سخنان وی فصل الخطاب تمامی جریان‌ها سیاسی محسوب می‌شد)، بحران را عمیق‌تر می‌کرد. بر همین اساس ارتش به عرصه سیاسی مجدداً ورود کرد و قدرت را به قبضه خویش درآورد.

پیشنهادات تحقیق

- برای استقرار دموکراسی در مصر می‌بایست به توسعه و گسترش روابط میان نظام و شهروندان بر اساسی توافق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پرداخت.
- توسعه و گسترش جنبش مدنی دموکراتیک با تاکید و دفاع از مولفه‌هایی همانند؛ توسعه پایدار، توزیع عادلانه ثروت عدالت و شایسته سالاری.
- توسعه و گسترش شبکه منسجمی از احزاب سیاسی، نهادهای مردمی، جنبش‌های کارگری، اتحادیه‌ها، انجمن‌های اجتماعی در سراسر کشور.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- بیگی، مهدی (۱۳۹۰). «انقلاب مصر و چشم‌انداز آینده آن». فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای. شماره ۶.
- جنتی، علی (۱۳۹۰). پیشینه تاریخی و اندیشه سیاسی اخوان المسلمین. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۸). دولت، نخبگان و توسعه در خاورمیانه. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۹). «جهانی شدن و مناسبات دولت و جامعه در مصر». فصلنامه مطالعات سیاسی. بهار، سال دوم، شماره ۷.
- خسروشاهی، هادی (۱۳۸۹). «نتفاضه مصر و تفاوت آن با انقلاب‌های رنگین». ماهنامه معارف. شماره ۸۳، دی و بهمن.
- دال، رابرت (۱۳۷۸). دربارهٔ دموکراسی. ترجمه حسن فشارکی. تهران: شیرازه، اول.
- زورق، محمدحسن (۱۳۹۴). عصر شکستن زنجیرها. تهران: نشر دفتر فرهنگ اسلامی.
- ساجدی، امیر؛ و رنجبر، رحمان (۱۳۹۴). «نقش و جایگاه نظامیان مصر در تحولات انقلاب ژوئیه ۲۰۱۱». فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. سال ۵، شماره ۱، بهار.
- سلطانی‌نژاد، محمد؛ و سازمند، بهاره. (۱۳۹۲). «از انقلاب تا کودتا: مناسبات نظامی - مدنی در مصر جدید». فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. سال ۳، شماره ۳، پاییز.
- صدیق، میر ابراهیم؛ مولایی، ناصر (۱۳۹۶). «نقش دموکراسی خواهی و گروه‌های تحول طلب در انقلاب ۲۰۱۱ مصر». فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۷، ش ۱، بهار.
- طالبی دارابی، باقر، و طالب، حمید (۱۳۹۴). «سکولاریسم و اسلام‌گرایی پس از تحولات کشورهای عربی». پژوهش‌های منطقه‌ای. شماره ۹.
- عباسی، فرهاد (۱۳۹۶). «بررسی رویکرد ارتش در انقلاب‌های عربی». فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. سال ۹، شماره ۲، زمستان.
- عبدالشافی، عصام (۱۳۹۵). نشست علمی سیاست خارجی مصر و عربستان و تحولات اخیر خاورمیانه. قم: پژوهشگاه علوم و معارف اسلامی (۱۳۹۵/۸/۲)
- عمادی، سیدرضی (۱۳۹۲). «اشتباهات اخوان؛ عامل سقوط مرسى». دیپلماسی ایرانی، ۲۶ تیرماه. irdiplomacy.ir/fa/news/1918644
- کدیور، جمیله (۱۳۷۳). مصر از زاویه‌ای دیگر، تهران، اطلاعات.
- محمد، ابراهیم و همکاران (۱۳۹۰). اخوان المسلمین مصر، تهران: اندیشه سازان نور.

مرادپور، امیرحسین و علیرضا نائیج (۱۳۹۷). «تحلیلی بر زمینه‌های سیاسی- اجتماعی ناکامی دولت محمد مرسی و موفقیت کودتای سیسی در مصر»، *سپهر سیاست*. سال ۵، شماره ۱۸، زمستان. مظاهری محمد مهدی، ملایی، اعظم، و کافی، مجید (۱۳۹۴). *نظامیان و بیداری اسلامی در مصر*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر.

واعظی، محمود (۱۳۹۲). *انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه*. تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی. <https://per.euronews.com/2021/01/26/from-revolution-to-nightmare-egypt-uprising-10-years-on>

الف) منابع انگلیسی

- Blaydes, Lisa and Lo, James (2011). "One man, one vote, one time". *Journal of Theoretical Politics*, 24(1) 110–146.
- Goldstone, Jack. (2011). "Understanding the Revolution of 2011: Weakness and Resilience in Middle Eastern Autocracies". *Foreign Affairs*. May/June Version. <http://www.stratfor.com/analysis/egypts-muslim-brotherhood-recovers-after-morsis-ouster>
- Kramer, M. (2003). *Can America Promote a Liberal, Democratic Middle East? Bush Administration Middle East Policy: A Mid-Term Assessment*. Washington, DC: The Washington Institute for Near East Policy.
- Revkin, Mara. (2011). "Anatomy of Egypt's Salafi Surge", December, available on: Associatedpress.com
- Shukrallah, Salma. (2011). "Hundreds of thousands revitalize Egypt's revolution on Determination Friday". July 8, available on: <http://english.ahram.org.eg/NewsContent/1/64/15899/Egypt/Politic/Hundreds-of-thousands-revitalise-Egypt's-revolution.aspx>.
- Stratfor, (4July 2013), "Egypt's Muslim Brotherhood Recovers after Morsi's Ouster",
- Waterbury, j., Salame, G. (1994) "Democracy without Democrats? The Renewal of Politics in the Muslim World". London: I.B. Tauris, pp. 23–47.